



مقاله پژوهشی بررسی گونه‌های تمثیل در مثنوی خلاصه الحقایق اثر نجیب

الدین رضا تبریزی

عزت نوروزی سده^۱، عظامحمد رادمش^۲، مهرداد چترایی^۳

چکیده

شاعران عارف از شعر به عنوان ابزاری برای بیان اصول اعتقادی و اخلاقی به مریدان و رهروان طریق حق استفاده کرده‌اند. لذا برای تفهیم اصطلاحات غامض فلسفه، منطق و عرفان ناگزیر از صنایع ادیبی مانند تشبیه، تلمیح، استعاره و تمثیل بهره جستند. مثنوی خلاصه الحقایق اثر نجیب الدین رضا تبریزی یکی از آثار عرفانی و تعلیمی عصر صفویه است. نجیب الدین رضا از شاعران سده یازدهم هجری، از معتقدان به سلسله ذهبیه و از تالیان مولانا جلال الدین بلخی رومی بود. از آنجاکه تمثیل از عناصر مهم ادبی درسبک هندی است، نگارندگان این مقاله بر آنند تا با بکارگیری روش تحلیل اطلاعات و منابع کتابخانه‌ای گونه‌های تمثیل مانند مثل، ارسال المثل، حکایت تمثیلی و تمثیل های قرآنی و همچنین مواردی از نمادها و حکایت های رمزی را در این اثر عرفانی - تعلیمی بررسی نمایند. بررسی های به عمل آمده نشان می‌دهد که این منظومه یک اثر تمثیلی با مضامین عارفانه است و پربسامدترین نوع تمثیل در این اثر حکایت تمثیلی (الیگوری) و ارسال المثل است که با هدف تربیت انسان و رهنمون کردن او به سوی کمال بکار گرفته شده‌اند.

کلمات کلیدی: تمثیل، خلاصه الحقایق، نجیب الدین رضا، عصر صفویه، سبک هندی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳

- ۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. ez.noroozi1399@gmail.com
- ۲- استاد زبان و ادبیات فارسی واحد جف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسؤول) Ata.radmanesh1394@gmail.com
- ۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ایران M-chatraei@iaun.ac.ir

لطفاً به این مقاله استناد کنید: نوروزی سده، عزت، رادمش، عظامحمد، چترایی، مهرداد. (۱۳۹۹) بررسی گونه‌های تمثیل در مثنوی خلاصه الحقایق اثر نجیب الدین رضا تبریزی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، (۴)۶: ۹۳-۱۱۲.

مقدمه

شعرعارفانه دارای محتوایی همچون پندواندرز، مناجات، ستایش الگوهای اخلاقی و تربیت انسان‌های خداگونه است. عارفان بایان اصول عرفانی و تعلیم آن می‌خواستند از پیروان خود انسانهای کامل تربیت کنند، آن‌ها از شعر به عنوان ابزاری برای تعلیم مریدان و راهنمایی آنان در طی مراحل سیروسلوک فراوان استفاده کرده اند و از آن‌جا که ناگزیر بودند اصطلاحات غامض عرفانی و فلسفی و دینی را بیان کنند برای توفیق در این امر از تشبیه کردن، حکایت آوردن، رمز، کنایه، استعاره و تمثیل بهره گرفته‌اند. از آن‌جا که مثنوی خلاصه الحقایق یک اثر تمثیلی است. شاعر برای بیان اعتقادات عارفانه خود که برگرفته از نظریه وحدت وجودی محیی الدین بن عربی شکل گرفته‌اند در این اثر از تمثیل استفاده فراوان نموده است، به طوری که اغلب ابیات مثنوی حاوی ارسال المثل و مثل هستند و مضامین عرفانی در قالب حکایت‌های تمثیلی بیان شده اند که ضرب المثل‌ها برگرفته از قرآن و احادیث ائمه و از زبان پیامبران و عارفان و یافراد معروف بوده و حاوی پندواندرز و نکات اخلاقی و تعالیم دینی می‌باشند و حکایت‌های تمثیلی با داستان خلقت انسان کامل که نورپیامبر اسلام (ص) و علی (ع) در عالم ذراست آغاز می‌شوند. دلایل دیگر استفاده فراوان شاعر از تمثیل را می‌توان در وجود فضای صوفی ستیزانه عصر صفویه و رویارویی فقیهان و عارفان در زمان شاه عباس دوم که شاعر معاصراو بوده است، پیروی شاعر از سبک هندی و ویژگی خاص آرایه تمثیل که عنصر مهم سبک هندی و به منزله پایه و اساس آن به شمار می‌رود، دانست. نگارندگان این مقاله می‌کوشند با بررسی اثر فوق به عنوان یکی از آثار تمثیلی باقی مانده از عصر صفوی، تمثیل‌های به کار رفته در این اثر را شناسایی کرده، گونه‌های پربسامد را تعیین نموده، حتی الامکان اغراض ثانویه شاعر از کاربرد تمثیل را دریافت نمایند.

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که در اثر فوق انواع تمثیل از قبیل: مثل، ارسال المثل، استعاره تمثیلی و داستان‌های تمثیلی به کار رفته است، اما ارسال المثل و حکایت تمثیلی (الیگوری) با بسامد بیشتر به کار رفته اند و غرض اغلب آن‌ها تعلیم موازین دینی، اخلاقی و عرفانی بوده است.

پرسش‌های تحقیق

۱. گونه‌های تمثیل در مثنوی خلاصه الحقایق کدامند؟
۲. علت انتخاب این اثر در پژوهش چیست؟
۳. کدامیک از گونه‌های تمثیل در اثر فوق بسامد بیشتری دارند؟

۴. اغراض ثانویه شاعر از بکاربردن تمثیل کدامند؟

اهداف تحقیق

۱. شناسایی آرایه تمثیل در مثنوی خلاصه الحقایق و تعیین نوع آن‌ها و دریافت اغراض ثانویه شاعر
۲. بررسی اثر فوق به عنوان یک اثر تمثیلی عرفانی سبک هندی
۳. تعیین گونه‌های پربسامد تمثیل در این اثر
۴. دریافت و به حاصل آوردن اغراض ثانویه شاعر از بکار بردن تمثیل در این اثر

بیان مساله

مثنوی خلاصه الحقایق از آثار عرفانی شناخته نشده‌ای است که از سده یازدهم به یادگار مانده است و سراینده آن از عارفان بزرگ مثنوی سازه عصر صفویه و از دنباله روان سبک هندی بوده است و نظریه اینکه تمثیل از مهم ترین عناصر ادبی در این سبک است و این اثر سرشار از اصطلاحات فلسفی، عرفانی و دینی است که اغلب در قالب ارسال المثل و حکایت های تمثیلی بیان شده‌اند، بنابراین بررسی گونه‌های تمثیل در این اثر می تواند منبع مهمی برای تحقیقات ادبی بعدی در این زمینه باشد.

پیشینه تحقیق

در باره مثنوی خلاصه الحقایق تاکنون پژوهشی انجام نگرفته و مقاله ای هم نوشته نشده است اما نام آن در برخی از تذکره‌ها و فهراس نسخ خطی از جمله الذریعه (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۹۰) و فهرست منزوی در زمره آثار منظوم نجیب الدین رضا تبریزی ذکر شده است (منزوی، احمد، ۱۳۵۳ ق) ج ۴: ۲۹۰۱).

در مورد آثار دیگر نجیب الدین رضا تاکنون یک رساله، دو پایان نامه و دو مقاله نوشته شده است:

۱. داود چوگانیان (۱۳۸۷) در رساله دکتری خود به نام: «تصحیح بخش اول کتاب سبع المثانی اثر نجیب الدین رضاتبریزی» و در مقاله پژوهشی خود با عنوان «سبع المثانی تمام ناتمام مثنوی» این اثر را نام برده است.
۲. الهام غلام کلیسانی (۱۳۹۴) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به نام: «مقدمه و تصحیح دیوان نجیب الدین اصفهانی» نام مثنوی را آورده است. وی در مقاله خود تحت عنوان: «شناخت نامه نجیب اصفهانی و نسخه خطی دیوان او» نیز نام این اثر را ذکر کرده است.

۳. بهرام شعبانی (۹) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان: «بررسی احوال، افکار و آثار نجیب الدین رضازرگر تبریزی»، مثنوی خلاصه الحقایق را در زمره آثار منظوم شاعر نام برده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آن جا که اثر مورد بررسی از آثار خطی ناشناخته عصر صفوی است و تمثیل های به کارفته در آن دارای مضامین دینی و عرفانی است، شاعر از پیروان سبک هندی بوده است و تمثیل از مهم ترین عناصر ادبی در سبک هندی محسوب می شود، بررسی این اثر تمثیلی از اهمیت بالایی برخوردار می باشد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر بر اساس شیوه توضیحی-تحلیلی و با گردآوری مطالب کتابخانه ای تنظیم گردیده است به طوری که پس از قرائت متن مثنوی خلاصه الحقایق و استخراج گونه های تمثیل از طریق فیش برداری، به دسته بندی گونه های پرسامد تمثیل و حتی الامکان دریافت اغراض ثانویه شاعر از کاربرد این صنعت و تناسب موضوعی حکایت های تمثیلی با متن بررسی خواهد شد.

معرفی شاعر

نجیب الدین رضاتبریزی از عارفان و مشایخ صوفیه ذهبیه سده یازدهم هجری بود که در سال ۱۰۴۷ تولد یافت. وی شاگرد و مرید شیخ محمد علی مؤذن خراسانی بیست و نهمین قطب سلسله ذهبیه بود که از چهارده سالگی از محضر او تلقین و دستور سلوک نمود و در بیست و دو سالگی به مقام بلند پایه سالکان نائل آمد و قطب سی ام ذهبیه شد. او دارای سه اثر منظوم و دو اثر مثنوی در عرفان است:

الف: آثار منظوم: دیوان اشعار، مثنوی سبع المثانی در عرفان عملی و خلاصه الحقایق در عرفان نظری
ب. آثار مثنوی: نور الهدایه، دستور سلیمان و دواثر دیگر به نام های: مقالات و افیه و اصطلاحات صوفیان منسوب به او است. سال وفات او را چندین گونه نقل کرده اند که با توجه به آثار او قول مؤلف تذکره ریاض العارفین که «سال ۱۱۰۸ را سال وفات او دانسته»، نزدیکتر به واقع است (هدایت، ۲۸۹: ۱۳۱۶).
او از عارفان و شاعران بزرگ مثنوی ساز ذهبیه و از تالیان مولانا جلال الدین رومی بلخی است «که به تقلید از او مثنوی سبع المثانی را در متجاوز از بیست هزار بیت سروده و آن را دفتر هفتم مثنوی معنوی دانسته است» (دیهم، ۱۳۶۷: ۶۶۲) که به دلیل اشتغال فراوان این اثر بر نکات و دقایق عرفانی، آن را دایره المعارف عرفانی عصر صفوی دانسته اند. «اثر منظوم دیگر او مثنوی کوتاه خلاصه الحقایق است که

شاعر آن را در اواخر عمر و به درخواست یکی از کاملان زمان سروده است و مطالب آن در چهار بخش تنظیم گردیده است که عبارتند از:

۱- مباحث فلسفی: توحید ذات و صفات و خلقت موجودات ۲- اصول عرفانی: حقیقت عشق، موت ارادی، فنا و بقا ۳- مبانی تصوف: شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت. ۴- آداب سیر و سلوک: اقسام سلوک، لزوم پیر، شرایط پیر و مراد» (خاوری، ۱۳۳۸: ۲۹۰)

تمثیل

امثال سائره همرمتی نمونه آداب و رسوم و ملیت آن قوم و در حقیقت عصاره اعتقادات یک ملت است و چکیده افکار، آرزوها و اندرزهای اجداد دانشوری است که برای ما به یادگار مانده است.

تمثیل در لغت به معانی: مثل آوردن (منتهی الارب)، تشبیه کردن چیزی را به چیزی (اقرب الموارد)، نقل و نمونه و مثل و مانند (ناظم الاطبا)، حجت آوردن، مثل زدن (دهخدا) آمده است و در اصطلاح بدیع «چیزی را به چیزی تشبیه کردن با حذف مشبه به و حکایتی را به عنوان مثال بیان کردن است و نقل روایتی به شعریا نثر است که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آن چه در ظاهر دارند به دست آید» (ذوالقدری، ۱۳۷۳: ۸۵).

طرح مباحث عرفانی، موعظه‌ها حکمت‌ها و بحث‌های اخلاقی و اجتماعی راسنایی غزنوی در اوایل قرن ششم وارد شعر فارسی کرد. او نخستین شاعری است که از تمثیل در جهت مقاصد عرفانی سودجسته است. همچنین نظریه انسان کامل رانیزسنایی با تمثیل پیل و خانه تاریک نخستین بار در حدیقه الحقیقه طرح کرده است. اگر باز هم به عقب برگردیم تمثیل در بسیاری از قصص و حکایات قرآن نیز آمده است از جمله داستان‌های: ذوالقرنین، اصحاب کهف و داستان تمثیلی دوباغ.

«تمثیل و تشبیه را بسیاری از علمای بلاغت مترادف دانسته‌اند امام‌مؤلف اسرارالبلاغه تشبیه را عام و تمثیل را خاص دانسته و می‌گوید: هر تمثیلی تشبیه است اما هر تشبیهی تمثیل نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۱: ۷۵). از نظر سیروس شمیسا «تمثیل آن است که دو جمله را بدون ذکر ادات تشبیه به یکدیگر تشبیه کنند و مشبه به ضرب المثل باشد، در این صورت تشبیه مرکب و مضمراست و غرض از تشبیه تاکید مشبه است» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۸۱). در قرآن مجید نیز در موارد متعدد تمثیل آمده است مانند: «مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار...» (۶۲، ۵). جلیل تجلیل در کتاب «معانی و بیان» تمثیل و استعاره تمثیلیه را یکی دانسته و می‌گوید: «هرگاه جمله‌ای در غیر معنی حقیقی با علاقه مشابهت به کار رود آن را تمثیل گویند و فرق آن با مثل این است که مثل به درجه شیاع رسیده و زبان زد مردم گشته است و کتاب امثال

الحکم دهخدا در فارسی و مجمع الامثال میدانی در عربی بهترین منابع رجوع مثل هاستند» (تجلیل، ۱۳۶۴: ۶۸) تمثیل در شعر و ادب فارسی به گونه های مختلف آمده است که مؤلف کتاب «بیان و معانی» آن هارا چنین آورده است:

الف- "مثل عبارت است از جمله ای که در ابتدا در مورد خاصی به کار رفته و سپس چندان شهرت گرفته است که آن را در هر مورد مشابه به کار می برند، خواه متضمن قصه و واقعه ای باشد از قبیل: مروزی و رازی در زبان فارسی و بیله دیگ بیله چغندر در زبان ترکی. یا مسبوق به قصه و سرگذشتی نباشد مانند: نادان ادب ندارد.

ب- ارسال المثل: آن است که شاعر ضرب المثلی را در شعر خود بیاورد یا شعرا و بعداً ضرب المثل شود مانند: گندم از گندم بروید جوزجو.

ج- تمثیل (حکایت تمثیلی): داستان یا حکایتی حقیقی و قابل وقوع است که فرض حدوث آن در واقعیت ممکن باشد و بر دو نوع است: الف- تمثیل حیوانی (فابل): هرگاه حکایتی از زبان حیوانات، نباتات و اشجار و مانند آن اخذ شود و غرض معنایی غیر از معنی حقیقی باشد آن را تمثیل حیوانی گویند مانند بسیاری از داستان های مثنوی مولوی- داستان طوطی و بازرگان و طوطی و شیشه روغن که مولانا زهمه آن ها معنایی جز معنای ظاهری اراده کرده است.

ب- تمثیل غیر حیوانی: روایت کوتاهی است که حاوی یک مضمون اخلاقی، دینی یا عرفانی باشد و معمولاً از زبان پیامبران، عارفان و مردان بزرگ شنیده شده است. همچنین اسطوره، سمبل، رمز، کنایه، مجاز و استعاره تمثیلیه نیز از اصطلاحاتی هستند که با تمثیل ارتباط دارند" (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۵).

بحث و تحلیل

برای بررسی یک اثر تمثیلی ضروری است که پس از به دست آوردن انواع تمثیل آن ها را با توجه به تعاریف ارائه شده دسته بندی نمود و حتی الامکان اغراض ثانویه شاعر نیز معین شود تا پژوهش منتج به نتایج مفیدتری گردد.

با توجه به بسامد گونه های تمثیل ابتدا دو گونه پرسیامدتر در اثر فوق بررسی می شود که عبارتند از:

۱- ضرب المثل (ارسال المثل): در ابیات این مثنوی بیش از یک صد و پنجاه ضرب المثل به کار رفته است که مضامین آن ها برگرفته از داستان های قرآنی و آیات، احادیث ائمه اطهار، سخنان عارفان و بزرگان دین و مشتمل بر نکات اخلاقی، دینی، عرفانی و اجتماعی بوده اند و برای تعلیم و تربیت رهروان طریق حق از آن ها استفاده شده است و در بردارنده موضوعاتی از قبیل: پرهیز از ریاکاری، عمل به علم،

تأثیرهمنشین، فضیلت مهمان نوازی، قدرعافیت، صبروبردباری، داشتن اعتدال درکارها، اثرات لقمه‌حرام، دوری ازحسدوطمع، صدق وراستی، عاقبت ظلم وستم، افتادگی وتواضع، مبارزه با نفس، مکافات عمل، دل نیستن به دنیاو.....

شاعر دانستن قدرعافیت را دردوبیت زیر را چنین بیان کرده است:

تابه مصیبت نرسد آدمی قدرندانند صفت خرمی (۸۱)
هرکه مصیبت نکشد عاقبت قدرندانده یقین عافیت (۱۳۵)

وفضیلت میهمان نوازی رادربیت زیر آورده است:

بایدت آمد توبه جان میزبان گرهمه کافربود آن میهمان (۱۶۵)

شاعرعقیده خودرادرباره تأثیر لقمه وهمنشین خوب وبد دردوبیت بدین گونه آورده است:

از لقمه و وقت هم نشینی تغییر مزاج خلق بینی (۲۷)
جیفه خورهرگزنشود خوش نهاد جیفه خور هرگزنشودپاک زاد (۲۲)

صدق وراستی وحاصل آن را دربیت زیر آورده است:

چون شجرصدق شودبارور میوه اخلاص بیارد ثمر (۱۱۲)

طمع وحسدازجمله خصلت‌های بد آدمی است که شاعربیت زیررادرپرهیز ازآن آورده است:

زاهل طمع زاهل حسددورباش عقل معادت مکن عقل معاش
(۲۵۱)

در مورد عواقب ظلم وستم به آشنا وبیگانه بیت زیر را مثال آورده است:

اهل خود وجاریه ات رامکن ظلم که ازریشه کنی بیخ وبن (۱۳۴)

ودرباره صبروبردباری ضرب المثل زیبایی رادربیت زیرگنجانده است:

نیست زصبرارچه شجرتلخ تر عاقبت آن نی بدهد نیشکر (۱۶۲)

شاعر همچنین مفهوم مکافات عمل رادردو بیت زیر این گونه بیان کرده است:

برعمل نیک جزاهای نیک
 برعمل بدهمه شرورکیک (۱۶۸)
 فعل بدارسرزند ازبندگان
 اجرعمل بدرسدش بی گمان (۳۳)

در مورد بی اعتباری دنیا و پرهیز از دل بستگی به آن می گوید:

شادی دنیا به غم آید تمام
 هرکه گزید آن نبود غیر عام (۲۴)

عمل نکردن عالم به علم خود در بیت زیر بیان شده است:

عالم اگر در عملش صدق نیست
 گرچه چو بلعم بود آن خوشگی است (۳۳)

از آن جاکه شاعر از عارفان بزرگ عصر خود بوده است اصطلاحات عرفانی: خضوع و خشوع، رغبه و رهبه، پیروی از پیر، موت ارادی، یاد مرگ، صمت و مبارزه بانفس رابه ترتیب در ابیات زیر آورده است:

لقمه پاکیزه دلش پر خضوع
 هرکه ندارد سند از پیر خویش (۷۴)
 خاک شوزیر قدم ها بمیر
 گرگ بدانش که شده شکل میش (۲۳۵)
 هست تورامنزل دور و دراز
 پند ز موتوی پیمبر بگیر (۸۶)
 در پی آن باش که تاهمچومرد
 خیز و مهیا بنما برگ و ساز (۱۵۳)
 تاکه نپرسند ز تو حرفی مزین
 نفس بد خویش دهی گرم و سرد (۱۱۲)
 در کف او ده چو شترها رسن (۱۲۰)

شاعر وصف زیبایی های یار را در قالب استعاره های تمثیلیه زیبایی در ابیات زیر آورده است:

چشم خوشش فتنه آخر زمان
 غمزه آن آمده عاشق کشان
 طاق دوا بروست دوقوس کمان
 قبله مقصود جلال و جمال
 خنجر مژگان به کف هندیان
 آمده بر قتل دل عاشقان
 خال سیاهی که ندارد نظیر
 شیفته زان گشته دل هرقفیر
 آن لب و دندان چولعل و چودر
 چاه زنج گشته زیاقوت پر
 شعشعه چهره و رخسار او
 چهره او آمده بدر منیر
 سنبل آن عارض عنبر نثار
 بیخته چون مشک به دور عذار

شیفته گشته است دل عاشقان	جعد معبرکه زبویش چنان
شهدچکان چون شکر از کنج لب	قامت چون سرو و چون نخل رطب
وزرخ اوشمه انعام بود (۳۶-۳۵)	این صفت حسن دلارام بود

۲- تمثیل‌های داستانی (حکایت‌های تمثیلی): قصه‌های تمثیلی به منظورتبیین و روشن‌تر کردن یک مطلب ذکر می‌شوند، اغراض ثانویه‌ای را دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آن تعلیم نکات دینی، اخلاقی و اجتماعی مخاطبان است و در قالب داستان‌های پندآموز بیان می‌شوند. در مثنوی خلاصه الحقایق پس از ارسال المثل پربسامدترین نوع تمثیل، داستان‌های تمثیلی هستند که به صورت حکایت‌های کوتاه و بلند آورده شده‌اند. اولین حکایت تمثیلی شاعر تمثیل کوتاه "خروس عرش" است که در مورد چگونگی خلق زمان سروده شده است و برگرفته از یک اعتقاد عامه خروس بزرگی در آسمان هست که هنگام سحر بانگ برمی‌آورد و صدایش به خروس‌های روی زمین می‌رسد و آن‌ها هم بانگ برمی‌آورند و آمدن صبح و رفتن شب را بشارت می‌دهند:

در همه افلاک عقول و نفوس	خلق کرده ملکی چون خروس
چون برسد وقت سجود خدا	نال و سبوح کشد در سما
زیر نشین اعظم ایشان به عرش	بانگ رساند به خروسان فرش
نالۀ قدوس برآید ز کل	پیچد از آن در همه جا بوی گل (۵)

غرض ثانویه شاعر از این تمثیل در بیت زیر ذکر شده است:

ذکر خدا و رد زبان ساز تو حمد و ثنایش بکن آغاز تو (۶)

شاعر در ادامه داستان آفرینش مخلوقات توسط روح القدس را طی چهارالف (هزاره) چنین آورده است: خداوند بزرگ روح القدس را به شکل پرنده‌ای خلق کرد و مامور به خلق مخلوقات در چهار بار بال زدن، در طی چهار هزار سال نمود که درالف اول نور پیامبر و حضرت علی (ع) را آفرید و درالف دوم سایر پیامبران و امت‌های آن‌ها را بوجود آورد، درالف سوم چهار ملک مقرب: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت را برای برآوردن نیازهای اساسی مخلوقات خلق کرد و درالف چهارم سایر مخلوقات اعم از: زمین، آسمان، بهشت، جهنم و..... را بوجود آورد:

ذات خدا روح قدس خلق کرد قدرت کل بود به اشیای فرد

رفت چو غودر دل دریا فرو	شد ثمر ذکر خدا بهره و
گشت هویدا ز برش اهل حال	سرچو بر آورد به هم زد دوبرال
ختم رسالت شد و نور علی	جسم شد و بال ز نور جلی
قرب همان نوروصی آمدند	جمله زیک نورچو پیدا شدند
هر نبی و امت او در وضوح	الف دویم بال چو زدمرغ روح
باملکی کوبودش محرمی	الف سیوم مالابد آدمی
آمده از قدرت خود در وجود	چارملک کان بودارکان جود
باملک الموت به اعوان نور	جبریل و میکال و سرافیل صور
گشت عیان اهل زمین وزمن (۱۸)	الف چهارم چو بشد بال زن

شاعر از بهشت به عنوان شهرذر یاد کرده و چگونگی خلق آن را در دوبیت چنین بیان کرده است:

زیر فلک شهرذر آمد عیان	که دهم آن را خبرش بعد از آن
خاصه بهشتی است به زیر فلک	هست در اطراف زخیل ملک (۱۹)

سراینده برای تشریح روح و نفس و جسم تمثیل کوتاهی همراه بارمز آورده است:

هستی انسان زدو چیز آمده	صورت و معنیش تمیز آمده
فکر نماتا که بیابی رموز	گوهر نیاب نهان در کنوز
جسم و مثالش شجر ظاهر است	روح و مالش ثمر باطن است (۲۱)

موضوع اصلی مثنوی آفرینش انسان و هدایت او توسط پیامبران و رساندن او به حیات طیبه است لذا داستان خلقت را یک بار به صورت خلاصه در تمثیلی کوتاه آورده است و پس از آن در حکایت تمثیلی بلندی آن را مفصل شرح داده است. در تمثیل اول خلق شیطان و آدم صفی الله و کیفیت سؤال "الست بربکم" و جواب "قالوا بلی" را چنین آورده است:

خلق دو عنصر نمود آشکار	طایفه جن که بُدند جنس نار (۳۸)
پیکر او را سرش من ز خاک	جای دهم در دل او گنج پاک
نام وی انسان و انیس آیدم	صدق بود گفتن او آدمم (۳۹)
کرد خدا خلق ندای الست	مهر صفت بر همه دل هانشست

خواست چو اقرار خدازان ذران نکته قالوا بلی آمدعیان (۴۲)

امربه سجده بر آدم، تمرد شیطان، علت سجده نکردن و مورد غضب قرار گرفتن اودر ابیات زیر آمده است:

سجده زابلیس نشد در وقوع	جمله به تعظیم شدند تارکوع
هست چو او تیره و من روشنم	گفت که حاشا که سجودش کنم
تابه قیامت که نمودی عناد (۴۶)	گفت خدا لعنت من بر تو باد

خلق حوا و قرار گرفتن آن هادر شهر ذر (بهشت) و وصف بهشت:

شهر ذرش راه بدیشان گشود	چون زنش آورد خدا در وجود
باش در آن جنت حوراسرشت	دست حوا گیر و تاب بهشت
نشو و نما گیر و ببر فائده	شهر ذر و جنت پر مائده
فرش به تخت همه انداخته	هر طرفی قصر خدا ساخته
مالا بدروی زمینش زکات (۵۰)	از نم او زمزم و شط فرات

تلاش ابلیس برای ورود به شهر زر و فریفتن آن‌ها و یاری گرفتن از طاووس و مار برای انجام این کار:

راه نجست سوی بهشت آن خسیس	خواست زند چون ره آدم بلیس
گفت که ای یار شفیق رحیق	آمد و گردید به ماری رفیق
بار کشم از تو بسی منتهی	هست مرابا تو یکی حاجتی
جسم لطیفم برسان شهر زر	لطف کن و در دهن خود ببر
یاری طاووس به طی تمام	کرد قبول و بگرفتش به کام
لیک نیامد ز دهانش برون	جست ره آب و از آن شد درون
گریه وزاری بنمودش به جا	تا که رساندش بر روی حوا
چیست تو را گریه ایابی نوا؟	گفت حوا از ره مهر و وفا
زود بود زود شویدم جدا (۵۴)	گفت که خو کرده دلم باشما

وسوسه نمودن ابلیس حوا را از درون دهان مار و توجیهات او برای تشویق او به خوردن از میوه ممنوعه:

هر که نبرد از شجر خلد بر نیست مخلد به چنین شهر زر

خوردن آن نهی از آن رو شدید	کز سبب مرگ به بیرون شوید
خوردقسم او به جلال خدا	خیر بداین نکته برای شما
چون که حوامردن خودرا شنید	دردل وجانش سخن او خلیل (۵۴)

تلاش حوای برای راضی کردن آدم به خوردن از درخت ممنوعه:

گفت حوا خوردن این خوشه چیست	نقص خدا هیچ در این اکل نیست
خوردن این ما و نخوردن ز ما	هیچ بلایی نرسد بر خدا (۵۵)

وسوسه می کرد که تا شد رضا	نافرمانی آدم و حوا خوردن میوه ممنوعه (خوشه گندم) و اخراج آن ها و طاووس و مار از بهشت:
کرد خدا باز به آدم خطاب	خوردن از آن خوشه و گشتند عما
کرده بدم من خبرت پیش تر	کای شده بیرون ز طریق ثواب
چون تونکردی و شدی از نظر	تا که کنی خویش ز شیطان حذر
	زود نمایید ز جنت سفر (۵۶)

پایان حکایت شاعر ادعان می کند که این ماجرا دارای نکته رمزی است و غرض خود را بیان می کند:

رمز بود نکته طاووس و مار	واسطه گشتند به شیطان و نار
فهم چنان کن که بود جنس نار	جنس پلید آمده طاوس و مار
هریک از آن را دو اثر بود باز	تا کند ارکان حقیقت مجاز
ورنه نه طاوسی و ماری بود	رابطه از گرمی ناری بود (۹۵)

و گفته است که ابلیس هم وارد بهشت نشده است و غرض شاعر این است که دل وقتی از یاد

خدا غافل شد، ابلیس در او راه پیدامی کند:

دل چو شد از یاد خدا کل بری	می زند ابلیس ز چشمش سری
ورنه نشد سوی بهشتش بلیس	راه نیابد به بهشت آن خسیس (۹۸)

تمثیل پادشاه (خداوند) و دو غلام جلال (ابلیس) و غلام جمال (آدم) حاوی شرح مفصل حکایت خلقت ابلیس و آدم است که حکایت خلق شیطان و طایفه اش چنین نقل شده است:

بودشهی وز دو جهان آگهی	داشت زکونین برون خرگهی
داشت به خودنقد جلال و جمال	وقت اراده بنمودی مآل
جنّ و پری گشتی ازیشان پدید	فرقه شیطان هم ازیشان رسید
کارهمه دیوی و غولی بدی	خویش به خودراه قبولی زدی (۶۳)

در ادامه پادشاه وقتی کارهای بداین طایفه رامی بینندامی دهد که: هرکسی از شما که حق مرا بشناسد
اورا در آسمان هفتم جای می‌دهم و اوسرورهمه ملانک قرار خواهم داد:

کرد منادی شه خود این ندا	هر که شناسد حق من از شما
جای دهم خویش به هفتم فلک	پادشه آرم به تمامی ملک (۶۴)

عزازیل به ندای حق تعالی پاسخ می‌دهد می‌گوید:

کرد زبان باز و بگفتا به شا	کیست چومن میدانور و ضیا؟
بنده ام و بندگیست می‌کنم	شکر خداوند گیت می‌کنم

و پادشاه می‌گوید که همه رامورد امتحان قرار خواهد داد تا هرکس که دروغ می‌گوید معلوم شود:
شاه بگفتا که منم ممتحن
هر که نه اوصدق بود پیشه اش
برهمگی لشکر خود بی سخن
می‌رسد از کذب خود اندیشه اش (۶۵)

در ادامه حکایت عزازیل که دوباره ادعای بندگی و یکرنگی می‌کند، پادشاه اورانزد خود جا می‌دهد
ولی وقتی که به مقام بالایی رسید مغرور شد و کذب ادعای او معلوم گردید:

شاه به نزدیک خودش جانمود	برهمگی وصلت قریش فزود
چون به نهایت بلندی رسید	داد بلایات برایش نوید
دعوی یکرنگی و لاف غلام	فاش نمودی هنرش راتمام (۶۶)

و شاعر غرض ثانویه خود از این ابیات را در بیت زیر بیان کرده است:

عشق حقیقی و مجازی از این	فرق نمادوست و رفیقت بسین (۶۷)
--------------------------	-------------------------------

پادشاه خبر آفرینش خلق دیگری رامی دهد که اورا سرآمد همه قرار دهد و نایب خود خواهد ساخت:

کرد خبرشاه به پیشینیان	یکه غلامی کنم از خود عیان
تابود او سرشکن بندگان	بر همه رفته و آیندگان
افسرشاهی به سرش بر نهاد	کوکبه اش رابه فلک جای داد (۶۷)

ادامه حکایت امر به سجده بر غلام جمال، اطاعت ملائک، تمرد شیطان و بهانه او برای توجیه آن است:

گفت که من الطف از اویم یقین	بست کمر از عداوت به کین
نار و هوا از من و خاک، آب ازو	جمع به ضدین نباشد نکو
من نیام آن کس که کنم از خری	واسطه سجده تود دیگری (۶۷)

پاسخ خداوند به غلام جلال و رانده شدن او از بارگاه پادشاه:

شاه بفرمود به او کای لعین	نیک بود آنچه بکردم تعین
رانده شد از بارگاه شاه خویش	گرگ صفت در پی آزارمیش (۶۸)

اصرار غلام جلال بر نافرمانی و تلاش برای جمع آوری لشکر برای مبارزه با غلام جمال:

وسوسه می کرد به جهال او	بود به جمعیت اضلال او
تا که شود جمع برولشکری	بر همگان ره زندا و آوری (۶۸)

با خبر شدن پادشاه از دسیسه غلام جلال و اطمینان دادن به غلام جمال از ناتوانی غلام جلال در آزار او:

شاه خبرگشت ازین دشمنی	کرد زلاحول غلامش غنی
گفت مترسید ز کین حسود	کینه او زنگ زدل ها زدود
اونفریبده جز از جنس خویش	آنکه نه جنسش نبرد راه زیش (۶۹)

پادشاه صفات غلام جمال را برای ملائک آشکار می کند و اعلام می کند که می خواهد به او سپاه جمال بخشد و او را برای تجارت به سفر بفرستد که غرض جای گرفتن آدم و حوا در ارض مقدس (زمین) است:

خلق نمودم چوبه تجارمیش	باز فرستم به خریدارمیش
تا بخرد گوهر بیچارگی	عجز و نیاز و وطن آوارگی

بخشمش از خویش سپاه جمال تاکه نبیند ز عدویش ملال (۶۹)

اعتراض غلام جلال به پادشاه بخاطر عطایای او به غلام جمال و طلب کردن مزد خدمت خود از شاه. و درخواست اعطای لشکریانی ضد لشکر غلام جمال به اوتوسط پادشاه برای مقابله با غلام جمال:

گفت دگر باره غلام جلال	با احد خویش که ای لایزال
خلق من و او ز کرم کرده‌ای	بس ز غضب سینه‌ام آزرده‌ای
ضعف مراقوت قهری بده	ضد همان جندم را هم بده (۷۲)

تعیین مزد عبادت خود توسط غلام جلال و پذیرفتن شاه درخواست او را و عطا کردن شاه سپاه جلال را:

گفت که خواهم ز تو ای خالقم	مزد عبادت که چو خود لایقم
نیست مرا مزد عبادت جز این	هر که کند دخل به جنم یقین
بر سرا و طوق کنم حبل خویش	می کشمش حبل بخود هم چو میش
شاه عطا کرد به او بی ملال	از کرم خویش سپاه جلال (۷۲)

شاه باشنیدن تهدیدهای غلام جلال در حمایت از غلام جمال، می‌گوید توبه را برای او قرار می‌دهد:

شاه بفرمود که بنده جمال	در گذرم از گنجهش سال سال
یا که به یک هفته و تادم دمی	توبه رهاند ز کفت آدمی (۷۳)

در ادامه شرح وسایل سفر غلام جمال برای تجارت که صفات و قوای جسمانی و روحانی هستند، ذکر شده‌اند: حیات، صحت، عقل، همت، توفیق، سمع، بصر، ذائقه، ناطقه، دودست، دوپا، جفت، ورع، ذکر،

عزالت، ایمان، روزی حلال، رغبه و رهبه، خضوع، خشوع، توحید، نماز، تکبیر، بسم الله، رکوع، سجده قنوت، حج، زکات، جهاد بانفس، قیام و لاجول. شاعر پیکر جسمانی انسان را چون قلعه‌ای می‌داند که منزل گاه عقل و ایمان است و خلوت و عزلت را سلاحی قوی می‌داند و لقمه پاکیزه موجب به وجود آمدن صفات نیکی چون خضوع و خشوع و رغبه و رهبه می‌شود و وضو را مقدمه ای می‌داند برای جنگ با کفرو رکن قلعه دل از دیدگاه او نماز است و تکبیر عمودگرانی است که هفت اعضای بدن از آن آرامش می‌گیرد و رکوع کمان این جنگ است و قیام به منزله تیر آن، سجده لشکر قلعه است و قیام یاورش و قنوت

وتشهد وسلام به منزله کلاه خودونقاب هستند و حج و زکات و جهاد با نفس مانندسپردر برابرلایند و کلمه توحید راتیغ و کلمه تکبیر را گرزگران نامیده است. جهروخفارا جلودار شبیخون وهجوم دشمن می داند. عوذه وبسم الله راحرزمومن دربرابردشمن وگفتن لاحول به بادی مانند شده که شیاطین شوم رادورمی کنند ونکاح رابهترین سلاح دربرابر زنا و صله رحم راموجب فراردرشمن وبرآوردن حاجت مؤمن را احسان باخدای داند (۷۶-۷۵)

درادامه حکایت بناکردن قلعه دل بدست غلام جمال وبناشدن قلعه نفس توسط غلام جلال ونیز تلاش غلام جلال برای فریفتن دوباره غلام جمال ازطریق همسرش نفیسه وآمدن شیطان به شکل یک زن وسپردن کودک خودبه نفیسه وکشته شدن آن طفل به دست غلام جمال به دلیل فرزنددیو بودن اوودرپایان آوردن بره ای نزد زن وکشته شدن بره توسط غلام جمال وخوردن ازگوشت آن وکاشته شدن بذر هوا، هوس، حرص وآزدروجود انسان واعتراف شیطان ازرسیدن به مقصود خود:

ساز سلح کرد برای نبرد	برج وحصارش همه آماده کرد
جای گرفتند به رکن وجها	لشکراوجمله حمیده صفات
روی بره تا که رساندزوال	قلعه بنا کرد غلام جلال
جزصوروبدنبدی مظهرش (ر.ک ۸۴)	غیرذمیمه چونبدلشکرش

لشکریان دوغلام که شامل صفات وقوای نیک برای غلام جمال وشروید برای غلام جلال است: لشکرجمال: خیر، عقل، صدق، رجا، عدل، شکر، توکل، رأفت، مدارا، علم، فهم، عفت، حلم، رفق، صلح، طاعت.

لشکرجلال: شر، حمو، کذب، قنوط، سخط، کفران، یأس، قسوه، جهل، حمو، شهوت، خشم، جنگ، عصیان.

شاعردرمیان این حکایت، تمثیلی دیگر آورده است: حکایت برسبیل تمثیل دربیان معنی توکل:

آن بشنیدی که یکی عابدی	برسرکوهی به توکل بدی
روزوشبان بودبه ذکرحبیب	میبش از نزد حبیب نصیب
ناگهان آمدزدرش میهمان	سفره بیاورد وبشد میزبان
گردفتیرش چوبه مهمان رسید	تجربه ای بودبه آن سرنوشت
شدشب سیوم نشدشان دوتا	گفت که مهمان بودبواهل خطا
کان نرسد نان دگر بهرمن	بایدازاینجاش برانم به فن (۱۶۴)

وعابداز میهمان خواسته اورامی پرسد و میهمان می گوید چون تو با خدا رخصتی داری می خواهم برایم دعا کنی و عابد چون نسبت به او کینه شکمو بودنش را دارد به او می گوید که نمی توانی نیاز او را برآورده کنی و او را به سوی عابدی در دشت می فرستد و می گوید که او می تواند نیاز تو را برآورده کند و میهمان در دل دشت سیاه فرومی رود و عابدشکر به جا آورده و می گوید چون این میهمان اهل خطا بوده دیگران برای من نمی رسد. ولی روز بعدی هم نان برای او نمی رسد و عابد شروع به ناسپاسی و اعتراض می کند و در اینجا ابلیس به شکل میهمانی بر او ظاهر می شود و عابد خوشحال است و فکرمی کند که این شخص خضریامبراست که در بیابان به یاری او آمده است و ابلیس از او می خواهد که میزبان او شود و عابد نمی پذیرد و می گوید میهمان برای من بدیمن است و به من زیان می رساند و ابلیس سه قرص نان به او می دهد و او شکرمی کند اما قبل از خوردن آن ها چشم دلش بازمی شود و می فهمد که این نان ها برای دور کردن او از درگاه خداست و نان ها را نمی پذیرد و به خدا توکل می کند و می گوید: خدایا تا خودت به من نان ندهی، نان نمی خورم و در پایان این حکایت شاعر نتیجه می گیرد که: هر کس که مخلص باشد و به خدا توکل کند شیطان در او راهی ندارد و هرگز نمی تواند او را بفریبد.

چون که بد او مخلص درگاه حق	کار وی آورد ز شیطان نسق
پس نتواند ره مخلص زدن	حرف همین است تو بشنوز من (۱۶۵)

و در پایان حکایت شاه مزده آمدن انبیا و اولیا را برای راهنمایی انسان و در هیأت سپهسالاران بیان می کند:

شد خیر آمدن انبیا	از وصی و ز آمدن اولیا
تا که شوند دین خدا را قویم	راه ببندند به دیورجیم (۲۰۱)

خط و نشان کشیدن ابلیس برای آوردن دین های جعلی و انسان های بد برای مقابله با انبیا ی الهی:

گفت به خود بر ز من این دینشان	چون زازل هست به من کین شان
سازم ابو جهل بسی در جهان	همچو یزید و پدرش بی گمان
چون پسرم لجم و قطامه را	ضد علی سازم و آن ماجرا (۲۰۴)

تمثیل کوتاهی درباره معنی وصول به موطن اصلی در پاسخ یکی از او اصلا ن:

واصلی کرد سوال از وصال	گفت به او مفتی صاحب کمال
وصل شما خانه اصل شماست	ذات شما خانه اصل شماست

طاق دوا بروی شما قبله گاه
 ظل شما هست شما را پناه
 خانه اصلی شما در سماست
 بهر ملک سجده گه با صفاست (۲۱۰)

نتیجه گیری

مثنوی خلاصه الحقایق اثر نجیب الدین رضا تبریزی شاعر و عارف بزرگ قرن یازدهم هجری است و بنیان و اساس آن بر تمثیل سازی های بدیع و عارفانه است که در قالب داستان ها و حکایت های تمثیلی، ضرب المثل های کوتاه و مثل گویی های حکیمانه بیان شده اند و شاعر از آن ها به عنوان ابزاری برای تعلیم رهروان بهره جسته است. سراینده همچنین برای بیان اعتقادات عارفانه خود که برگرفته از نظریه وحدت وجودی محیی الدین بن عربی شکل گرفته اند، از گونه های تمثیل از قبیل: مثل، ضرب المثل و حکایت تمثیلی و نیز حکایت های رمزی و نمادین استفاده کرده است. بررسی های به عمل آمده نشان می دهد که این منظومه یک اثر تمثیلی با مضامین عارفانه است و پربسامدترین نوع تمثیل در این اثر حکایت تمثیلی (الیگوری) و ارسال المثل است که برگرفته از قرآن و احادیث ائمه و از زبان پیامبران و عارفان و افراد معروف بوده و حاوی پند و اندرز و نکات اخلاقی و اجتماعی و تعالیم دینی می باشند و حکایت ها با داستان آفرینش انسان کامل که نور پیامبر اسلام (ص) در عالم ذراست آغاز می شوند. علل استفاده شاعر از تمثیل را می توان در تسهیل در تفهیم اصطلاحات غامض فلسفی، عرفانی و دینی برای سالکان و مریدان، اهمیت تمثیل به عنوان عنصر مهم ادبی در سبک هندی که شاعر از پیروان آن سبک بوده است و فضای صوفی ستیزانه عصر صفوی و رویارویی فقیهان و صوفیان دانست که باعث می شد شاعران عارف کوشیده اند تا سخن خود را در قالب مثل، ارسال المثل و تمثیل بیان کنند و با تعلیم موازین اخلاقی، دینی و عرفانی و نمودن طریق سلوک رهروان رابه سوی صفای باطن سوق دهند تا با پیروی از شریعت دروادی طریقت گام بردارند و با کسب معرفت به حقیقت نائل آیند و به حیات طیبه دست یابند. تحقیق حاضر بر اساس شیوه توضیحی-تحلیلی و با گردآوری مطالب به روش کتابخانه ای (فیش برداری و یادداشت نویسی) تنظیم گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۸ ق)، الذریعه، قم: انتشارات اسماعیلیه.
۳. تجلیل، جلیل (۱۳۶۲)، معانی و بیان، تهران: نشر دانشگاهی، چ پنجم.

۴. چوگانیان، داوود، (۱۳۸۷)، "سبع المثنائی تمام ناتمام مثنوی"، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ص (۷:۳۰).
۵. خاوری، اسدالله، (۱۳۸۷)، ذهبیه، ج ۲، تهران: نشر دانشگاه تهران، چ دوم.
۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۹)، لغت‌نامه، ج ۱۶، زیر نظر محمد معین، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۷. دیهیم، محمد، (۱۳۶۷)، تذکره شعرای آذربایجان، ج ۲، تبریز: نشر آذربادگان، چ اول.
۸. ذوالقدری، میمنت، (۱۳۷۳)، واژه‌نامه هنرشاعری، تهران: نشر کتاب مهناز، چ اول.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۱)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات نیل، چ اول.
۱۰. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، بیان و معانی، تهران: نشر میترا، چ دوم.
۱۱. غلام کلیسانی، الهام و رادمثنش، عظامحمد، (۱۳۹۴)، "شناخت‌نامه نجیب اصفهانی و نسخه خطی دیوان او" بهارستان سخن، ش: ۳۰، سخن، ش: ۳۰، ص (۱۳۹:۱۵۴).
۱۲. منزوی، احمد، (۱۳۵۳)، فهرست نسخ خطی فارسی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۳. نجیب اصفهانی، محمدرضا، (۱۳۲۸)، خلاصه الحقایق، توسط میرزا احمد اردبیلی، شیراز: چاپ سنگی.
۱۴. هدایت، رضاقلی، (۱۳۱۶)، ریاض العارفین، تهران: کتابخانه مهدیه طهران.



Original Paper **Investigating the types of allegory in
Masnavi of Kholasat-ol-Haghaiegh tract of Najib-ol-
DinReza Tabrizi**

Ezzat Norouzi Sedeh¹, Ata Mohammad Radmanesh², Mehrdad Chatraei
Azizabadi³

Abstrac

TMystic poets recognize poetry as a means of expressing doctrinal and moral principles to lovers of the path of truth. Therefore, in order to understand the ambiguous terms of philosophy, logic and mysticism, they inevitably used literary industries such as simile, allusion, metaphor and allegory. Kholasat-ol-Haghaiegh Masnavi, of Najib-ol-Din Reza Tabrizi, It is one of the mystical and educational works of the Safavid period that the poet has used high frequency allegory to facilitate the understanding and teaching of religious, moral and mystical principles.

Najib-ol-Din Reza is one of the poets of the 11th century, he believes in the Dhahabiyadynasty and is a follower of Maulana Jalaluddin Balkhi. Since allegory is a literary element in the Indian style, the authors of this article try to use the method of analyzing information and library resources to provide a variety of allegories such as examples, Eرسال-ol-masal, allegorical anecdotes and Qur'anic allegories, as well as, and Examine the cryptic anecdotes in this mystical-educational work. Studies show that this system is an allegorical work with mystical themes, which is the most frequent type of allegory in this work of allegorical anecdotes and proverbs, which have been used with the aim of educating man and guiding him to perfection.

Key word: Allegory. Kholasat-ol-Haghaiegh. Najib-ol-Din Reza. Safavid period. Indian style.

1- PhD Student in Persian language and literature. Islamic Azad University Najaf Abad, NajafAbad. Iran. ez.noroozi1399@gmail.com

2- Professor of Persian language and literature Islamic Azad University Najaf Abad, NajafAbad. Iran. ata.radmanesh1394@gmail.com

3- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University Najaf Abad, NajafAbad. Iran. M-chatraei@yahoo.com

Please cite this article as: Norouzi Sedeh, Ezzat., Radmanesh, Ata Mohammad., Chatraei Azizabadi, Mehrdad., (2020) Investigating the types of allegory in Masnavi of Kholasat-ol-Haghaiegh tract of Najib-ol-DinReza Tabrizi.. Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, , 46(4): 93-112.